

نگرشی کلی بر مراحل اصلاح اقتصاد در عصر

دن شیائوپینگ

نوشته: میخائیل و. بل

ترجمه: رضا شیرزادی

تا اواخر سال ۱۹۷۸ نگرشهای اصلاحی توسط دنگ شیائوپینگ که در حزب [قشی] غالب یافته بود، رهبری شدند. در پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست در دسامبر سال ۱۹۷۸، رهبری [جدید] موجب شکست قطعی میراث انقلاب فرهنگی شد و بر آن شد تا کار حزب را بر توسعه اقتصادی متمرکز نماید. در واقع تشخیص داده شد که اقتصاد سنتی چین برای پاسخگویی به نیازهای مردم، عقب مانده است. بنابراین گسترش نیروهای تولیدی مردم بعنوان وظیفه حزب تعریف شد.^(۳) بسدین منظور رهبری جدید دست به اصلاح جنبه‌هایی از نظام اقتصادی زد که مانع توسعه اقتصادی بودند.

بهرحال اگرچه رهبری جدید چین با زیرپا گذاشتن اصول گذشته و اصلاح نظام اقتصادی موافق بود، اما بین کادر رهبری بر سر شیوه و ماهیت اصلاح اتفاق آراء وجود نداشت. بویژه در مورد نقش بازار که اساساً نقطه مقابل برنامه‌ریزی در یک اقتصاد سوسیالیستی بود. در این راستا، محافظه‌کاران، در یک نظام اقتصادی اصلاح‌شده، نقش محوری را برای برنامه‌ریزی قائل بودند. در حالی که بیشتر عناصر رادیکال، اهمیت بسیار کاهش یافته و در عین حال اصلاح‌شده‌ای را برای برنامه‌ریزی قائل بودند. در سالهای اولیه چنین اختلاف نظرهایی کمتر اهمیت سیاسی داشتند. بدلیل اینکه اصلاحات اتخاذ شده در آن زمان جنبه آزمایشی و بخشی داشتند و عمدتاً برای شکوفایی اقتصادهایی تجویز می‌شدند که در اثر سالها دخالت سیاسی، همراه با تقلیل کارآیی برنامه‌ریزی اداری رو به انحطاط رفته بودند. بهر حال ه چنانکه

اصلاحات اولیه شامل اقدامات تدریجی و تجارب حاصل از آن در بخشها و مناطق منتخبی از کشور بود. از اینرو با گذشت زمان، تناقض ناشی از این رهیافت جزئی باعث شد تا سیاستمداران چینی بیش از پیش نیاز به اصلاحات جامع و همه‌جانبه را حس کنند.

سیاستهای اصلاحی

هنگامی که چین فرآیند اصلاحات خود را در سال ۱۹۷۸ آغاز نمود، در واقع از یک بحران سیاسی عمده سربرآورده بود. در پی مرگ مائوتسه دونگ در سال ۱۹۷۶، جناح چپ افراطی^(۲) بواسطه ائتلافی از سوی نیروهای میانه‌رو مرکب از اعضای کهنه کار و عالی رتبه حزب کمونیست و کادراهای جوانتر که طی دوره انقلاب فرهنگی ظهور کرده بود، از قدرت برکنار شد. حزب در سالهای اولیه توسط جانشین برگزیده مائو، هوآکوفنگ رهبری می‌شد. او طرفدار آن بود که با حفظ نظامهای سیاسی و اقتصادی، کمترین میزان انحراف از آموزه‌های مائو صورت پذیرد. در عوض، حزب تلاشهایش را بر استقرار نظم سیاسی و احیاء اقتصاد از طریق بازگشت به سیاستهای اوایل دهه ۱۹۵۰ متمرکز نمود. به این ترتیب مجدداً اقتصاد بطور جزئی متمرکز شد و دستگاه برنامه‌ریزی تقویت گردید، و یک برنامه توسعه جدی ده‌ساله شروع شد که بر محور سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین و واردات و تجهیزات سرمایه‌ای می‌چرخید. بهر حال این برنامه به مدت دو سال به دلیل مشکلات جدی ناشی از تراز پرداخته‌هایی که نتیجه موج عظیم واردات کالاهای سرمایه‌ای بود، بی نتیجه ماند.

فصل اول: نگرش کلی

چین طی سه دهه پس از انقلاب سال ۱۹۴۹ یک استراتژی توسعه اقتصادی سوسیالیستی را که بر مبنای خوداتکایی بود، اتخاذ کرد و بطور اساسی از طریق ابزارهای اجرایی بر تخصیص منابع برای بخشهای کلیدی [اقتصاد کشور] نظارت نمود. در اواخر دهه ۱۹۷۰ با وجودی که حتی بیشتر نهادهای سیاسی و اقتصادی بی هیچ تغییری باقی ماندند، تصمیم‌گیران چینی روشهای سنتی مدیریت اقتصادی را فاقد کارآیی تشخیص دادند و اقدام به پیاده کردن نظام اقتصادی [جدیدی] نمودند. چین در عین ابقاء کل چارچوب حاکمیت مالکیت عمومی گذشته، سیاست باز نمودن پیوندهای تجاری و سرمایه‌گذاری با سایر کشورهای جهان را اتخاذ نمود و شروع به انجام اصلاح ساختار اقتصادی داخلی خود کرد. در این راستا، چین بستدریج برنامه‌ریزی دستوری را رها کرد، از تصمیم‌گیری اقتصادی متمرکززدایی نمود و به نیروهای بازار اجازه داد که در تعیین بسیاری از قیمتها اعمال نفوذ کنند. چین همچنین نقش بیشتری را برای بخش غیردولتی قائل شد و دست به ایجاد تغییر نهادها و ساختارهایی زد که برای اداره سیاست کلان اقتصادی ضروری بودند.

در مقیاسی وسیع، اصلاحات بطور کلی بدون یک برنامه کار مفصل و بدون پرداختن به جزئیات در طرز عمل و بگونه‌ای فزاینده و آزمایشی پیش رفتند و این در مقابل رهیافت «تغییر شگرف»^(۱) بود که این رهیافت عمدتاً توسط کشورهای با اقتصاد برنامه‌ریزی شده پیشین اروپای شرقی و شوروی سابق اقتباس شده بود. بخش عمده

دامنه اصلاحات سرتاسر اقتصاد را فرا گرفت، نارسایی یک رهیافت بخشی آشکارا بعنوان وقایع دوره‌ای بسی ثباتی کلان اقتصادی اعلام شد. در نتیجه، همانگونه که یک رهیافت جامع (همه‌جانبه) اصلاحات ضرورت یافت، اختلافاتی که در دیدگاهها وجود داشت، مستقیماً بر اداره و اجزاء بعنوان پیامدهای جابجایی‌های دوره‌ای در تأکید بر سیاست خاص، تأثیر گذاشت. بهرحال علی‌رغم اینکه بعضاً نگرشهای رادیکال شکست خوردند، اما طی اکثر دوره‌های پس از سال ۱۹۷۸ غالب شدند. در سال ۱۹۹۲ زمانی که حزب، نگرش دنگ شیائوپینگ را پذیرفت و آن را بعنوان ایجاد یک اقتصاد بازار سوسیالیستی نامید، یک تحول ایدئولوژیکی اساسی به وقوع پیوست.

ارزیابی چارچوب مفهومی

هرچند چین بگونه‌ای موفقیت‌آمیز یک استراتژی اصلاح و بازنمودن درهای اقتصادی خود را طی مدت ۱۵ سال اتخاذ نموده است، اما اصلاحات از هیچ دستور کار جامعی ناشی نشده‌اند. عموماً اقدامات اصلاحی در ابتدا بر پایه آزمایش در بعضی از مناطق (اغلب بعنوان نتیجه ابتکارات محلی) مطرح شدند و آنگاه که در سطح محلی موفقیت‌هایی حاصل شد، در مقیاس ملی بکار گرفته شدند. رهیافت عملگرایانه در خصوص اصلاح، به اجتناب از شکستهای عمده اقتصادی و گذار اقتصاد از یک نظام سابقاً مبتنی بر برنامه‌ریزی متمرکز به اقتصادی که مکانیزمهای بازار نقشی در آن بازی می‌کنند، کمک نمود.^(۴)

مسئله مهم ایدئولوژیکی که در فرآیند اصلاح فراگیر شد، مسئله نظام بازار بود و اینکه چنین نظامی مغایر با سوسیالیسم نیست و اینکه نقش برنامه‌ریزی یک مسئله فرعی است. در نخستین مرحله فرآیند اصلاح، این مشکل از طریق توجه به بازار بعنوان حامی مفیدی برای اقتصادی که سابقاً مبتنی بر برنامه‌ریزی بود، حل شد.^(۵) در اواسط دهه ۱۹۸۰، وقتی که هدف اصلاحات اقتصادی بعنوان اقدامی جهت ایجاد یک اقتصاد کالایی مبتنی بر برنامه‌ریزی سوسیالیستی اعلام شد، نقش بازار اهمیت یافت. در این فرمولبندی چین در مرحله اولیه سوسیالیسم قرار داشت، مرحله‌ای که اقتصاد کالایی نقشی اساسی دارد. از این رو هدف اصلاح، ایجاد یک نظام اقتصادی بود که برنامه‌ریزی را با استفاده از نیروهای بازار ترکیب نماید.^(۶)

این بدان معنی است که اهمیت تصمیم چهاردهمین کنفرانس حزبی برای ایجاد یک «اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر بازار» باید مورد ملاحظه قرار گیرد. حزب تجربه ۱۵ سال پیش را جمع کرد و نظر دنگ شیائوپینگ را پذیرفت که مکانیسم بازار صرفاً وسیله‌ای برای توسعه اقتصادی است و بعنوان یک نظام اجتماعی خاص تعریف نمی‌شود،



(به این ترتیب) ویژگی سوسیالیستی اقتصاد به واسطه سلطه مالکیت بخش عمومی (شامل دولت و تعاونی‌ها)^(۷) بر ابزار تولید حفظ شد. بنابراین نظام بازار کاملاً با نظامهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی سازگار است. در لوای الگوی جدید، هدف از اصلاح، ایجاد یک ساختار اقتصادی است که در آن، نیروهای بازار تحت تأثیر اقتصاد کلان دولتی، قیمت‌های نسبی و تخصیص منابع را تعیین خواهند کرد. در الگوی جدید عبور از موانع ایدئولوژیکی با اهمیت است زیرا آن جنبه‌هایی از رهبری را که بر هدایت اصلاحات نظارت کند حذف می‌نماید، و اتخاذ سیاستهای جسورانه را به منظور دستیابی به اهداف تعیین شده برای ایجاد یک اقتصاد بازار مجاز می‌داند.

مراحل اصلاح

اصلاحات اقتصادی را در چین به راحتی می‌توان در مراحل متعددی مورد بررسی قرار داد: مرحله اول طی دوره ۸۴ - ۱۹۷۸، مرحله دوم طی دوره ۸۸ - ۱۹۸۴، مرحله سوم شامل دوره ۹۱ - ۱۹۸۸ است و مرحله چهارم در سال ۱۹۹۲ آغاز گردیده است. در مراحل اولیه، تلاشهای اصلاحی عمدتاً حول محور شکوفاساختن اقتصاد و غالب شدن کوششهای مخالف [آموزه‌های مائوئیستی] که اصول سیاستهای اقتصادی را طی بخش عظیمی از اصلاحات ۲۵ سال گذشته هدایت می‌نمود، می‌چرخید. از دیدگاه رهبری، عوامل اصلی گندساختن روند توسعه اقتصادی عبارت بودند از:

- ۱- عدم اعتماد زیاد نسبت به نظام بازار
- ۲- مساوات‌طلبی و تکیه بر تلاشهای جمعی به

همراه تلاشهای منفی پیرامون انگیزه‌های کار فردی ۳- اتخاذ یک سیاست خوداتکایی افراطی در خصوص خودبستگی در همه سطوح ملی، استانی و کمون‌ها.

اگرچه مائو نفرت عمیقی از بروکراسی داشت، سوءنظن نسبت به نظام بازار موجب شد که این وضع دشوار همچنان باقی بماند که چگونه فعالیتهای گوناگون و بعضاً متعارض را برای ابقاء تعادل اقتصاد در سطح کلان، هماهنگ کند. او راه‌حل این مسئله را در تمرکززدایی نظام برنامه‌ریزی اداری و طرفداری از خوداتکایی در سطح محلی جستجو می‌کرد. در این راستا ابتکارات بخش خصوصی آسان گرفته شدند اما شدیداً تحت نظم و قاعده درآمدند.

مرحله اول (۸۴ - ۱۹۷۸)

در ابتدا سیاستهای اتخاذشده، شبیه سیاستهایی بودند که در اوایل دهه ۱۹۶۰ متعاقب «جهش بزرگ به جلو» بمنظور تجدید قوای اقتصاد، اتخاذ شده بود.^(۸) این سیاستها تأکید زیادی بر انگیزه‌های مادی داشتند و برای بازار نقش عمده‌ای را قائل شدند. در این راستا بویژه قیمت‌های خرید تولیدات کشاورزی افزایش یافتند، گوناگونی و ویژه‌کاری محصولات تشویق شدند، شرایط در بازارهای روستایی (نمایشگاههای تجاری) مناسب گردیدند و سازمان زراعت از سطح اشتراکی به سطح خانوار، تمرکززدایی شد. در بخش صنعت، «نظام حق‌الامتياز»^(۹) مجدداً ایجاد شد، اجازه حفظ کاهش جیره‌بندی صادر گردید، و آزمایشهایی در خصوص حفظ سود توسط بنگاههای اقتصادی دولتی آغاز شد. در روابط

اقتصادی خارجی، سیاستهای ترجیحی در مناطق ویژه اقتصادی با هدف جلب سرمایه‌گذاری و تکنولوژی خارجی و گسترش صادرات، در پیش گرفته شد و عملکرد این مناطق بطور متهورانه‌ای به‌عنوان آزمایشگاههایی برای اصلاحات با جهت‌گیری بسوی بازار اتخاذ گردیدند.

مرحله دوم (۸۸ - ۱۹۸۴)

موفقیت اصلاحات اولیه در روستاها، مقامات را در سال ۱۹۸۴ به اتخاذ مجموعه‌ای وسیع از اقدامات جهت اصلاح بخشهای صنعتی شهری ترغیب نمود. این اقدامات شامل ایجاد یک نظام قیمت‌گذاری دوگانه، بستن مالیات بر بنگاههای اقتصادی، اصلاح نظام کارمزد بمنظور ایجاد پیوندی نزدیک میان مزد و تولید، و شکست نظام تک‌بانکی که به ایجاد یک بانک مرکزی منجر گردید، می‌شد. نظام سرمایه‌گذاری بمنظور تشویق بنگاههای اقتصادی جهت استقراض از نظام بانکی

چین در عین ابقاء کل چارچوب حاکمیت مالکیت عمومی گذشته، سیاست باز نمودن پیوندهای تجاری و سرمایه‌گذاری با سایر کشورهای جهان را اتخاذ نمود و شروع به انجام اصلاح ساختار اقتصادی داخلی خود کرد.

برای پروژه‌های مالی که همچون گذشته بیشتر متکی بر دولت بودند، اصلاح شد. نظام تسهیم درآمد بین حکومت‌های مرکزی و محلی بمنظور حفظ افزایش درآمد حکومت محلی اصلاح شد. بمنظور جذب سرمایه بیشتر و کسب اطلاعات فنی ۱۴ شهر عمده در نواحی ساحلی بر روی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی باز شدند. در سال ۱۹۸۶ بسیاری از این اقدامات اصلاح شده و گسترش یافتند. این اقدامات شامل ایجاد مراکز مبادله تجاری برای درآمدهای ارزی حاصله، تمرکززدایی تجاری از طریق تأسیس شرکتهای محلی تجارت خارجی، و اتخاذ یک «نظام مسئولیت نسبت به قراردادها»^(۱۰) برای بنگاههای اقتصادی شبیه به آنچه در کشاورزی اعمال گردید، بود.

مرحله سوم (۹۱ - ۱۹۸۸)

دوره‌ای که از اواسط سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ را شامل می‌شود، بیانگر یک دوره مستحکم‌سازی است. اصلاحات اتخاذ شده در رونق بخشیدن به تقاضا و تولید موفقی بودند اما موجب بروز تورم شدند طوری که در اوایل سال ۱۹۸۸ نرخ تورم سالانه به سطحی معادل دو برابر رسید. طرحهایی که برای دور جدیدی از اصلاحات قیمت ارائه

شدند، معوق ماندند و این ناشی از نقص برخی از اصلاحات اولیه همچون اعمال کنترلهایی بر قیمتها بود که مجدداً تحت یک «برنامه اصلاح» طی دوره‌ای که مقامات ابزارهای نیرومندی را برای مهار اقتصاد برگرفتند، تمرکز یافتند. اقدامات مستحکم‌سازی در تثبیت قیمتها موفق شدند. اما گذشته از این، موجب کندی سریع رشد اقتصادی خصوصاً در بخش صنعتی شدند. در نتیجه زیان بنگاههای اقتصادی با مالکیت دولتی افزایش یافت، قروض بنگاههای اقتصادی داخلی سیر صعودی طی کرد و کالاها انباشته شدند که اینها خود تهدید به بی‌ثبات کردن موقعیت کلان اقتصادی می‌نمودند.

در اواخر سال ۱۹۹۰ مقامات برای جلوگیری از ظهور بحران اقتصادی و فعال‌کردن مجدد اقتصاد، متوسل به محرک سیاستهای مالی و سرمایه‌گذاری شدند. در سال ۱۹۹۱ بازتاب تغییر در سیاستها، شروع بهبود اقتصادی بود. طی این دوره اخیر، مقامات سود قیمتهای عموماً ثابت را برای اینکه مجدداً قیمتهای نسبی را تحت یک قاعده‌بندی اساسی درآورند و نیز بمنظور آزادکردن قیمتهای مشخص، برداشتند.

مرحله چهارم (از سال ۱۹۹۲ تاکنون)

در اوایل سال ۱۹۹۲، مقامات پایان برنامه اصلاح را اعلام و قصد خود را جهت تسریع فرآیند اصلاح و بازکردن^(۱۱) درهای اقتصادی اظهار کردند. این روند در اکتبر سال ۱۹۹۲ وقتی که حزب کمونیست رسماً دیدگاه رهبر عالی مقام، دنگ شیائوپینگ، را پذیرفت که نظام اقتصاد بازار مغایر با آرمانهای سوسیالیسم نیست و آن را ایجاد یک اقتصاد بازار سوسیالیستی نامید، به اوج خود رسید. الگوی جدید بیانگر پیشرفتی غیرمترقبه بود و راه را برای مقامات جهت شروع فرمول‌بندی طرحهای جامع بمنظور ایجاد یک نظام اقتصادی کاملاً مبتنی بر بازار، باز نمود. در مارس سال ۱۹۹۲ قانون اساسی کشور جهت حذف ارجاعات به یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده و گرامی‌داشت هدف جدید ایجاد یک نظام اقتصادی مبتنی بر بازار، اصلاح نشد. ابتکارات عمده دیگری که ارائه گردید، شامل: تسریع برنامه کاری برای گسترش چارچوبی قانونی و تنظیمی برای حمایت از اقتصاد بازار، تصمیم‌گیری برای تقبل تجدید ساختار نقش و کارکرد دولت، طرحهایی برای تسریع سرمایه‌گذاری و اصلاحات مالی و اجتماعی می‌شد.

ویژگیهای برجسته رهیافت چینی اصلاح

فرآیند اصلاح در چین، برعکس اصلاحات اتخاذ شده از سوی کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق، بعنوان روندی تدریجی و افزایشی توصیف شده است. این تفاوت احتمالاً

ناشی از شرایط متفاوت سیاسی این کشورها در زمان شروع اصلاحات اقتصادی می‌باشد. همچنانکه در بالا اشاره شد، اگرچه درست دو سال پیش از شروع اصلاحات در چین، یک بحران سیاسی بر کشور حاکم بود، حزب کمونیست چین همچنان بدون هیچگونه تغییری باقی ماند و در حزب یک ائتلاف قوی به امید اتخاذ اصلاحات اقتصادی با هدف نهایی توسعه چین بصورت یک دولت سوسیالیستی جدید، صورت گرفت. بمبارت دیگر هدف رهبری چین، دگرگونی کامل نظام سیاسی، اقتصادی نبود بلکه توسعه اقتصادی چین بطور سریعی در چارچوب اساسی سوسیالیسم و نظام سیاسی موجود امکان‌پذیر شد.

در پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست در دسامبر سال ۱۹۷۸ رهبری (جدید) موجب شکست قطعی میراث انقلاب فرهنگی شد و بر آن شد تا کار حزب را بر توسعه اقتصادی متمرکز نماید.

اصلاحاتی که طی ۱۵ سال گذشته اتخاذ شدند، چه ویژگیهای برجسته‌ای دارند؟ ابتدا قبل از اینکه اصلاحات در کل کشور به اجرا درآیند، به گونه‌ای آزمایشی در بعضی محلات بکار رفتند. از دیدگاه تصمیم‌گیران چینی، این رهیافت تدریجی اصلاح، مزایای متعددی داشته است: اول، از شکستهای عمده اقتصادی اجتناب شد و در هر موردی که سیاستها به سمت عدم کارایی گرایش یافتند، توانستند مطابق با تقاضای ملی و محلی تعدیل شوند. دوم، کادر رهبری توانست با اجرای این سیاستهای اولیه که نسبتاً موفق بودند، حمایت سیاسی لازم را جهت اصلاحات بیشتر بدست آورد. این امر خصوصاً برای اجتناب از آزارهای اجتماعی و منازعات سیاسی که می‌توانستند کل فرآیند اصلاح را مخدوش کنند، مهم بود. سوم، ضرورت ایجاد نهادهای قضایی جدید برای انجام اصلاحات مشخص، وضع چارچوبهای قانونی و تنظیمی، و تربیت افرادی که با وظایف جدید (که عمدتاً خیلی وقت‌گیر هستند) آشنا شوند، مؤثر بود. چهارم، دستگاه اجرایی نظام برنامه‌ریزی - هرچند با نقصان کارایی - بدلیل اینکه سودمند است، (و نیز) تا سیستم جدید بتواند کارایی لازم را بیابد، ادامه خواهد یافت.

دیگر ویژگی مهم اصلاحات، استفاده از مکانیسم‌های واسط جهت آرام‌کردن گذار بین دو نظام متفاوت اقتصادی برای اجتناب از ایجاد گسست عمده‌ای بود که می‌توانست ناشی از جابجایی ناگهانی یک نظام اقتصادی به جای نظام اقتصادی دیگر باشد. از جمله این مکانیسم‌ها

می‌توان از موارد زیر نام برد: ایجاد یک نظام امت‌گذاری دوگانه جهت بهبود تخصیص منابع در طرح نهایی، ایجاد یک بازار مبادله برای حقوق ثبت ارزش خارجی بمنظور بهبود استفاده از ارزش خارجی، ایجاد مناطق آزاد اقتصادی برای ترویج سرمایه و تکنولوژی خارجی برای چین، استفاده از نظام مسئولیت نسبت به قراردادهای بمنظور تشویق رفتار عوامل اقتصادی که به نظام بازار نزدیکتر هستند، تنفیذ اختیار به برخی حکومتهای محلی برای وضع و اجرای قوانینی که سمت‌گیری بسوی بازار دارند و تمرکز زدایی از تصمیمات برای تشریح مقامات رسمی در سطح محلی. استفاده از مکانیسم‌های واسط می‌تواند همچون روشی برای ترغیب عاملان اقتصادی جهت اتخاذ رفتار نبلی‌شان برای متوقف نمودن احتمالی نظام مبتنی بر برنامه‌ریزی تلقی شوند. علاوه بر این، به دلیل تأثیر و تأثر متقابل اصلاحات بهتر است برای حصول کامل کارآیی، کلیه اصلاحات بطور همزمان صورت گیرند و این امر در چین بخاطر تجربه و دانش محدود، کاری غیرعملی می‌نماید. این مسئله برای نمونه جهت ایجاد یک نرخ ارز که کاملاً از سوی بازار تعیین شده، برای منطقی کردن ساختار قیمت، تشدید محدودیتهای بودجه بنگاههای اقتصادی، تجاری کردن بانکهایی که در مالکیت دولت‌اند، و مانند اینها ضروری است.

یک خصوصیت بازار اصلاحات چینی، تلاشی است که از سوی رهبر برای حفظ ویژگی سوسیالیستی اقتصاد صورت پذیرفت. همچنین مقامات، استراتژی خصوصی سازی در سطح وسیع را همانند آنچه در بسیاری از اقتصادهای دگرگون شده اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق صورت پذیرفت، اتخاذ نکرده‌اند. با این وجود هرگونه محدودیتی که این امر ممکن بود از طریق محدود کردن مفهوم سوسیالیسم به حاکمیت مالکیت عمومی و کنترل بخشهای استراتژیک در اقتصاد بر روند اصلاحات بگذارد، از بین رفته و بوسیله مالکیت غیردولتی و شخصی تکمیل شده است. تعریفی که از اصلاحات جدید شد، این اجازه را به مقامات داد تا سیاستهایی را که موجب رشد و ترقی نظام بازار می‌شد منجمله استفاده از انگیزه‌های مادی، بکار گیرند. یک نمونه، نظام مسئولیت خانوار در بخش کشاورزی است. اگرچه مالکیت عمومی زمین ادامه می‌یابد، کاربرد و مدیریت آن برای خانوارهای فردی ضعیف است. تأکید بر «مالکیت»، اجازه انجام تغییراتی در «مکانیسم اجرایی» بنگاههای اقتصادی با مالکیت دولتی (SOES) را برای گسستن پیوندهای نزدیک بین آنها و دولت، به مقامات رسمی داد، بویژه با توجه به دارایی و مدیریتشان و با هدف تبدیل آنها به واحدهای مستقلی که نسبت به سود و زیان دارایی‌شان مسئول هستند جنبه مهم دیگر

چارچوب جدید سیاستهای (اصلاحی) بسیار موفقیت‌آمیز، ترقی در گسترش بخش غیردولتی است. این بخش طبق تعریف ارائه شده، شامل بنگاههای جمعی، فردی و اشتغالات خصوصی، بنگاههای اقتصادی که با وجوه خارجی ایجاد شده‌اند و بنگاههای اقتصادی با مالکیت مشارکتی است. رشد سریع بخش غیردولتی، اقتصاد را تحکیم بخشیده و تلاشهایی را که برای دگرگونی بخش دولتی سنتی صورت گرفته، تسهیل نموده است.

یک نتیجه مهم رهیافت «بخشی» اصلاحات، گرایش به اقتصاد برای آزمایش سیکلهای «ایست - حرکت» بی ثباتی کلان اقتصادی بوده است.

ملازم عمده اصلاحات در جهت‌گیری بسوی بازار برای مدت معینی، تمرکززدایی مترقیانه تصمیم‌گیری اقتصادی است. در واقع این تمرکززدایی تا میزان مشخصی برخی از جوانب فرآیند اصلاح را (بطور قابل ملاحظه‌ای در بخشهای کشاورزی و خارجی) به‌تحرك واداشته است، هرچند این امر همچون دیگر جوانب (فرآیند اصلاح) بویژه اجرای مدیریت تقاضا را از طریق ابزارهای غیرمستقیم در مجموعه‌ای که بیشتر گرایش بسوی بازار دارد، پیچیده کرده است. البته تمرکززدایی مسئله‌ای بود که طی دوره پیش از اصلاح نیز صورت پذیرفته بود، اما روند تمرکززدایی اخیر بواسطه عمق و وسعت‌اش متمایز از گذشته است و بخوبی با کاربرد مکانیسم‌های بازار تلفیق شده است. دستگاه اجرایی برنامه‌ریزی به مرور زمان به مقامات محلی واگذار شده بود اما تمرکززدایی از سال ۱۹۷۸ تاکنون بسیار فراتر رفته است و این امر بواسطه قطع رابطه بین کارگزاران اقتصادی و دولت از طریق اجازه‌دادن به عاملان اقتصادی برای تصمیم‌گیری بر مبنای علائم بازار و بوسیله اعطای استقلال عمل قابل توجهی به دولتهای محلی در تخصیص منابع صورت پذیرفته است. به موازات آنکه مقامات محلی از استقلال روبه‌رشد خود در تقویت قدرت مذاکره خود پیرامون تخصیص منابع با مرکز و بکاربردن ابتکاراتی در زمینه‌هایی از قبیل سرمایه‌گذاری استفاده کرده‌اند، این امر بصورت یک فرآیند خود پایدار درآمده است.

یک نتیجه مهم رهیافت «بخشی» اصلاحات، گرایش به اقتصاد برای آزمایش سیکل‌های «ایست - حرکت» بی‌ثباتی کلان اقتصادی بوده است، به‌گونه‌ای که مقامات، کنترل مستقیم بر اقتصاد را رها کرده‌اند، در حالی که ابزارهای غیرمستقیم بدلیل نقصان اصلاحات، مؤثر باقی مانده‌اند.

همانگونه که تمرکززدایی موفق شده است، نظام اداری سنتی کنترل کلان اقتصادی، کمتر مؤثر بوده است. طوری که مقامات محلی و بنگاههای اقتصادی با مالکیت دولتی، برای پیگیری اهداف کوتاه مدت - تقویت رشد و توسعه در درون یک چارچوب نسبتاً ضعیف دیسپلین مالی - استقلال عمل بیشتری بدست آورده‌اند. در نتیجه، بی‌ثباتی کلان اقتصادی در هر دوری گرایش به افزایش داشته است. تاکنون مقامات در هر موقعیتی برای بدست آوردن مجدد کنترل اقتصاد از طریق ترکیب اعمال سیاستهای اقتصادی با مداخله مستقیم حکومت، مدیریت داشته‌اند. بهر جهت یک چنین رهیافتی همانگونه که از حادثه ضمنی سالهای ۹۱ - ۱۹۸۸ مشهود است، بطور فزاینده‌ای پرمخاطره شده است. وظیفه حفظ ثبات کلان اقتصادی نسبتاً یکی از چالشهای کلیدی پیشرو را همچنان باقی می‌گذارد حتی طوری که در آخرین مرحله اصلاحات، مقامات گامهایی برای ایجاد نظام کارآتر مدیریت کلان اقتصادی برمی‌دارند.

یادداشت

1 - Bigbang

- ۲- اساساً اشاره به «باند چهارنفره» است.
- ۳- از دیدگاه مائو، تضاد اساسی، همچون تداوم منازعه بین طبقات تلقی شده است و از این رو وظیفه اصلی حزب پیگیری سنتز انقلابی است.
- ۴- رهیافت عملگرایانه متضمن اصل «جستجوی حقیقت از طریق واقعیات» است و بعنوان «عبور از رودخانه از طریق لمس کردن سنگهای زیر پا» توصیف شده است.
- ۵- درک رابطه بین برنامه‌ریزی و بازار اغلب بعنوان نظریه «پرنده در قفس» توصیف می‌شود، که این نظریه توسط شن‌یون عضو کهنه کار حزب مطرح شد. در این تشبیه، بازار، پرنده است و برنامه، قفس. قفس می‌تواند بزرگ شود طوری که آزادی بیشتری را به پرنده بدهد، اما بدون قفس، پرنده بسوی پرواز خواهد کرد که مساوی با بی‌نظمی در بازار است.
- ۶- در این نگرش، رابطه بین دولت و بازار با تعبیر «دولت بازار را کنترل می‌کند، بازار بنگاههای اقتصادی را هدایت می‌نماید» بیان می‌شود. برای شرح دقیقی از چارچوب نظری این نگرش، بنگرید به:

Zhaoziang, (Advance Along the Road of Socialism with Chinese characteristics), Report of the General Secretary to the thirteenth party congress of the communist party of China (October 1987).

- ۷- تعاونها اساساً اجتماعاتی در سطح روستا یا شهرستان یا مجاورت شهر هستند.
- ۸- بنگرید:

Riskin, Carl, China's Political Economy: The Quest for Development since 1949, (New York, Oxford university.) 7891 .sserp

9 - Bonus system نظام پاداش، نظام پرداخت اضافی

10 - Contract Responsibility System.

11 - Opening Up